

Attribution of Criminal Liability to Legal Persons in Iranian Criminal Law and Twelvers Jurisprudence

Bagher Shamloo*
Mahdi Hosseini**

Received: 16/03/2022

Accepted: 03/07/2022

Abstract

Committing a crime by legal persons can have many times more harmful effects than natural persons. The credit nature of legal persons and their distinction from natural persons from the point of view of various elements of criminal liability was considered an obstacle to assigning criminal liability to legal persons; But the need to maintain order and social cohesion made it inevitable to identify criminal liability for legal persons. To solve the problem of the obstacles of assigning criminal liability to legal persons, different legal systems, including the legal system of Iran, have adopted different solutions by accepting different theories. Based on this, with the descriptive-analytical method and using library resources, in the first part of the research, the analysis of the manifestation of theories of assigning criminal liability to legal persons, including theories of proxy, equality, responsibility of superiors and employers, collective, organizational culture and power and acceptance, has been discussed in the criminal law system of Iran and it is concluded that in the legal system of Iran, there are manifestations of the theories of equality, responsibility of superiors and employers, and organizational culture. Based on this, it becomes clear that although the acceptance of several theories according to the types of legal persons is not considered a defect; However, lack of coherence and lack of determination of specific theoretical bases for assigning criminal liability to legal persons will have adverse effects. One of the reasons for the inconsistency of Iran's criminal laws regarding the topic of discussion can be considered the development of twelvers jurists' opinions regarding the identification of juristic personality and the attribution of criminal liability to him. In the second part of the research, the analysis of the clear bases for assigning criminal liability to legal persons is done and it is concluded that the jurisprudence rules of preserving the system, no harm, the one who is satisfied with the work of a people is like the one who enters into them and the punishment for every forbidden act, are not only a fine for natural persons and the emergence of legal persons over time will also subject them to these rules.

Keywords

Legal Persons; Criminal Liability; Jurisprudential Rules; Usages of the Wise; Ta'zeer.

* Associate Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. b_shamloo@sbu.ac.ir

** Ph.D Student, Criminal Justice and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author). hosseini.mhdi@gmail.com

انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه

باقر شاملو*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

مهدی حسینی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی می‌تواند واجد آثار سوء چند برابر بیشتر از اشخاص حقیقی باشد. ماهیت اعتباری اشخاص حقوقی و تمایز آن‌ها با اشخاص حقیقی، از منظر ارکان مختلف مسئولیت کیفری مانعی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی تلقی می‌شود، اما ضرورت حفظ نظم و انسجام اجتماعی، شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی را ناگزیر ساخت. برای حل مشکل موانع انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، نظام‌های حقوقی مختلف از جمله نظام حقوقی ایران، راهکارهای متفاوتی را با پذیرش نظریات متفاوت در پیش گرفته‌اند. براین اساس، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در بخش اول پژوهش به واکاوی تجلی نظریات انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی شامل نظریات نیابتی، برابرنگاری، مسئولیت مافوق و کارفرما، تجمعی، فرهنگ سازمانی و قدرت و پذیرش در نظام حقوق کیفری ایران پرداخته شده است و نتیجه گرفته می‌شود که در نظام حقوقی ایران، مظاهری از نظریات برابرنگاری، مسئولیت مافوق و کارفرما و فرهنگ سازمانی قابل مشاهده است. براین اساس، روشن می‌شود که پذیرش چند نظریه به تناسب گونه‌های اشخاص حقوقی، نقص و عیب محسوب نمی‌شود، اما عدم انسجام و تعیین مبانی نظری مشخص برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، با آثار سوئی مواجه خواهد بود. یکی از علل عدم انسجام حقوق کیفری ایران در خصوص موضوع بحث را می‌توان تطور نظرات فقهای امامیه در خصوص شناسایی شخصیت حقوقی و انتساب مسئولیت کیفری به وی دانست. در بخش دوم پژوهش به واکاوی مبانی روشن برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی پرداخته شده است و نتیجه گرفته می‌شود که قواعد فقهی حفظ نظام، لاضرر، الراضی بعمل قوم کالداخل فیهم و التعزیر لکل عمل محرم، تنها به‌عنوان جرمه‌ای برای اشخاص حقیقی نیست و ظهور اشخاص حقوقی در گذر زمان، آن‌ها را نیز مشمول این قواعد خواهد کرد.

واژگان کلیدی

اشخاص حقوقی، مسئولیت کیفری، قواعد فقهی، سیره عقلا، تعزیر.

* b_shamloo@sbu.ac.ir

* دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری، جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

hosseini.mhdi@gmail.com

مقدمه

در طول تاریخ، محققان قائل به مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی نبودند و فقط شخص حقیقی را قابل تعقیب می‌دانستند. در خصوص دلایل هر یک از موافقان و مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به اختصار باید گفت که ادله قائلین به عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، علاوه بر رویکردهای فلسفی نظریه فرضی بودن شخص حقوقی و عدم پذیرش اراده مستقل برای آن (صفار، ۱۳۷۲، ص. ۵۰۴)، مسائلی مانند عدم امکان تحمیل برخی مجازات‌های شلاق، تبعید، حبس یا اعدام بر اشخاص حقوقی (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۷)، اصل شخصی بودن مجازات‌ها (راستین، بی‌تا، ص. ۲۲۳) و دشواری‌های ناظر به آیین دادرسی جرائم اشخاص حقوقی بوده است. در مقابل، قائلین به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی با توجه به اراده جمعی و مشترکی که در مورد اشخاص حقوقی مطرح است، اشخاص حقوقی را مانند اشخاص حقیقی واجد عنصر روانی جرم می‌دانند؛ ضمن اینکه با توجه به گستردگی انواع مجازات‌ها، جایگزینی اعدام را با انحلال مؤسسه و حبس را با تعطیلی موقت در مورد اشخاص حقوقی پیشنهاد می‌کنند (اردبیلی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲). استدلال خدشه به اصل فردی بودن مجازات‌ها نیز با توجه به تسری آثار کیفر اشخاص حقوقی به اجتماع افراد عضو است درحالی‌که آثار کیفری اشخاص حقیقی نیز در مواردی به اشخاص دیگری مانند خانواده محکوم تسری می‌یابد. به هر حال، از نیمه نخست قرن بیستم به بعد، کشورهای اروپایی و آمریکایی به دلیل گسترده شدن فعالیت اشخاص حقوقی و شرکت‌ها، جرائم مربوط به محیط‌زیست، جرائم صنعتی و سازمان‌یافته، به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی توجهی خاص کردند و با شناسایی اهلیت جنایی برای آنان، این اشخاص را در زمره مخاطبان قانون کیفری قرار دادند.

دستگاه عدالت کیفری ما نیز از این تحول‌ها بی‌تأثیر نماند. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در آغاز به‌طور ویژه در قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و سپس به نحو عام، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطرح شد. لازم به ذکر است که پیش از قوانین مذکور نیز در برخی موارد جزئی، بحث از مجازات اشخاص حقوقی و شناسایی نوعی مسئولیت کیفری برای آنان در قوانین ایران مطرح بوده است، لکن تمایل جدی برای پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی وجود نداشت و محکومیت

اشخاص حقوقی مبتنی بر قواعد عام ممکن نبود. برای مثال، در پرونده‌ای، شهرداری کیشهر متهم به قتل غیرعمد بر پایه تسبیب بود و در نهایت، اتهام وی به سبب شخص حقوقی بودن، رد و شخص حقیقی شهردار به پرداخت دیه محکوم شد.^۱ همچنین، در پرونده شکایت کیفری تعداد زیادی از بیماران هموفیلی و تالاسمی به طرفیت سازمان انتقال خون ایران، دادگاه کیفری مبادرت به صدور قرار منع تعقیب در خصوص متهم با استدلال عدم مسموعیت شکایت کیفری علیه شخص حقوقی می‌کند.^۲ در حال حاضر به موجب گذر از مراحل توسعه، صنعتی شدن هرچه بیشتر جامعه، اهمیت کمی و کیفی بیش‌ازپیش شرکت‌های تجاری و نهادهای غیرتجاری و آثار زیان‌بار برخی از شرکت‌های حقوقی بر محیط‌زیست، سلامت اخلاقی و فرهنگی جوامع و تأیید عقلای جامعه بر ضرورت شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، عزم عمومی دستگاه عدالت کیفری کشورها برای شناسایی جدی مسئولیت کیفری این اشخاص قوت گرفته است. براین اساس، شیوه‌های انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران، مبتنی بر نظریات مختلفی که از آن‌ها تبعیت شده است، در بخش اول پژوهش مورد تحلیل قرار خواهد گرفت و آسیب‌های تبعیت از هریک از نظریات مختصراً مورد اشاره قرار گرفته است و پیشنهادهایی جهت اصلاح نظام انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران مطرح می‌شود.

روشن است که شریعت و فقه اسلامی از منابع اصلی قانون‌گذاری در ایران محسوب می‌شود. این در حالی است که از سویی فقها در کتب فقهی باب مستقلی را به «اشخاص حقوقی» اختصاص نداده و آن را مستقلاً شناسایی نکرده‌اند و براین اساس، ممکن است در انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، مبتنی بر فقه امامیه، تردیدهایی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، ضرورات اجتماع معاصر، انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را ناگزیر کرده است. براین اساس، تحلیل راهبرد شناسایی مبانی انتساب مذکور در فقه امامیه ضروری است و در بخش دوم پژوهش به آن پرداخته خواهد شد.

در این پژوهش، تلاش می‌شود با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، رویکرد حقوق کیفری ایران و فقه امامیه به شناسایی مسئولیت کیفری برای

اشخاص حقوقی مورد تشریح قرار گیرد و مبنای فقهی شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران از رهگذر تحلیل فقهی مورد تبیین واقع شود.

۱. تعریف مصطلحات

۱-۱. مسئولیت در لغت به معنای قابل بازخواست بودن و غالباً با مفهوم وظیفه یا تکلیف تعریف شده است (عمید، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۱۳). در معنای اصطلاحی مسئولیت، آن را به «تعهد به پاسخ‌گویی به نتایج حاصل از عمل خود» معنی کرده‌اند (افراسیابی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۰). مسئولیت در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع مسئولیت اخلاقی و مسئولیت حقوقی تقسیم می‌شود. مسئولیت اخلاقی فاقد مبنای قانونی و ضمانت اجرای مبتنی بر آن است، اما مسئولیت حقوقی مبنای قانونی دارد و براین اساس، دارای ضمانت اجرای مدنی، انضباطی و کیفری است. برخی مسئولیت کیفری را «قابلیت» یا «اهلیت» شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود دانسته‌اند (صانعی، ۱۳۸۸، ص. ۷۵؛ عوض، ۱۹۸۰م، ص. ۴۱۶). برخی نیز مسئولیت کیفری را التزام شخص به تحمل تبعات جزایی عمل مجرمانه خویش - در قالب مجازات یا اقدامات تأمینی - متعاقب احراز اهلیت جنایی گفته‌اند. یکی از مواردی که در تعاریف مختلف به‌عنوان نقطه وحدت استنباط می‌شود، استفاده از واژه «شخص» است که منصرف از اشخاص حقیقی است و بر اشخاص حقیقی و حقوقی صدق می‌کند (الفاضل، ۱۹۷۶م، ص. ۲۵۹؛ موسوی مجاب، ۱۳۸۸، صص. ۱۴۲-۱۴۱؛ براوی ۱۹۹۵م، ص. ۲۱۷). مسئولیت کیفری در لسان فقها برخوردار از تعریف روشنی نیست، اما حسب قرائن، می‌توان تعریف حقوقی را در فقه نیز صادق دانست. بر همین اساس، با عنایت به دیدگاه‌های فقهی در خصوص «رشد و بلوغ» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۲۴۹) که برای تحقق مسئولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، رشد (عدم جنون) را نیز مقتضی دانسته‌اند، می‌توان مسئولیت کیفری در فقه را «الزام شخص به تحمل عواقب ناشی از رفتار خود» دانست.

۱-۲. به اجتماع و هدف‌هایی که قدرت عمومی آن را به مثابه واحدی مستقل از ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده‌اش مورد شناسایی و حمایت قرار می‌دهد، شخصیت حقوقی گفته می‌شود (موسوی زاده، ۱۳۸۹، ص. ۷۲). به عبارت دیگر، در کنار هم قرار گرفتن دسته‌ای از افراد واجد منافع مشترک یا اختصاص بخشی از اموال به هدف‌های خاص و مشروع

به گونه‌ای که قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف محسوب کند، موجب ایجاد شخص حقوقی است (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۰، ص. ۴۷؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۲). از سوی دیگر، موضوع شخصیت حقوقی، مستقلاً مورد توجه فقهای شیعه واقع نشده است. بر این اساس، تعریف دقیقی از آن در آثار فقها و علمای امامیه موجود نیست، اما تتبع در موضوع بیانگر دلالت برخی روایات، نهادها و تأسیسات شرعیه بر شناسایی موجودیت شخصیت حقوقی در فقه امامیه است. شاخص شناسایی موجودیت شخصیت حقوقی را می‌توان در اهلیت تملک حقوق دانست؛ هرچند که موجودات دارای اهلیت مذکور با عنوان «شخص حقوقی» ذکر نشده باشند. مبتنی بر دیدگاه مذکور فقها، مالکیت از اعراض متأصل خارجی نیست و براین اساس، به مالک و مملوک حقیقی نیازمند نیست و امری اعتباری مانند «شخص حقوقی» نیز می‌تواند مالک باشد مثل مالکیت فقرا نسبت به زکات، مالکیت مسلمین نسبت به سرزمین‌های خراجی، مالکیت منصب امامت نسبت به انفال و... احتساب امت اسلامی در مقام شخص حقوقی مستنبط از برخی آیات قرآن کریم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص. ۸۶) و شناسایی نهاد «وقف» و «مجموعه دولت» به‌عنوان شخص حقوقی (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۳۴) را می‌توان مثال‌هایی از دلالت روایات و منابع فقهی موجود بر شناسایی موجودیت مستقل برای شخصیت حقوقی دانست.

۲. انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام حقوق کیفری ایران

برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، نظام‌های حقوقی مختلف راهکارهای متفاوتی را با پذیرش نظریات متفاوت در پیش گرفته‌اند. مقنن کیفری در نظام تقنینی ایران از نظام منسجمی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی تبعیت نکرده است و این عدم انسجام، نظریه روشنی را برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی متبادر نمی‌سازد. تدقیق در مواد مختلف قانونی که انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی را موجب می‌شوند، دلالت بر آن دارد که مظاهری از نظریات «برابرانگاری»، «مسئولیت مافوق و کارفرما» و «فرهنگ سازمانی» در حقوق کیفری ایران قابل مشاهده است. براین اساس، در این بخش، نظریات مذکور که برای انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی در نظام حقوقی ایران استفاده شده، واکاوی

می‌شود و با عنایت به عدم تبلور نظریات دیگر انتساب، یعنی «نظریه مسئولیت نیابتی»، «نظریه تجمعی» و «نظریه قدرت و پذیرش» در نظام حقوق کیفری ایران، از ذکر آن‌ها پرهیز می‌شود.

۲-۱. نظریه برابرنگاری یا شخصیت ثانوی

مطابق این نظریه، میان اعضای اشخاص حقوقی، برخی نقش هدایتگر، کنترل‌کننده و سیاست‌گذار را ایفا می‌کنند و معادل شخص حقوقی تلقی می‌شوند. به تعبیر دیگر، آن‌ها هم‌ردیف کارمندان عادی شخص حقوقی تلقی نمی‌شوند و فراتر از آن، تجسم شخص حقوقی و شخصیت ثانوی آن دانسته می‌شوند. اعضای مذکور - مانند مدیرعامل و هیئت‌مدیره - مغز متفکر و قوه عاقله شخص حقوقی بوده و قصد یا خطای آن‌ها قصد و خطای شخص حقوقی تلقی می‌شود؛ البته ایده مذکور زمانی که با اشخاص حقوقی گسترده دارای سیستم پیچیده تصمیم‌گیری مواجه می‌شود، یارای انتساب مسئولیت کیفری به آن‌ها را نخواهد داشت. مطابق تعبیری، «نظریه برابرنگاری در مواردی که کمتر نیاز است - اشخاص حقوقی کوچک - بهتر عمل می‌کند و در مواردی که بیشتر نیاز است - اشخاص حقوقی بزرگ - ضعیف‌تر جلوه می‌کند». این در حالی است که اشخاص حقوقی زنجیره‌ای و فزیندی‌شده امروزی از سیستم مدیریتی انعطاف‌ناپذیر، مکانیکی و سنتی حاکم بر اشخاص حقوقی کوچک و متوسط خارج و به سیستمی انعطاف‌پذیر، ارگانیک و مدرن تغییر ماهیت داده‌اند. براین‌اساس، خصوصاً در دنیای امروز، تمسک صرف به نظریه برابرنگاری موجه نمی‌نماید.

در نظام حقوق کیفری ایران، حتی پیش از تصویب قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مواد پراکنده و موارد استثنایی مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، جلوه‌هایی از این نظریه قابل مشاهده است. برای مثال، ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ که اداره مؤسسه پزشکی توسط اشخاص فاقد صلاحیت - به‌عنوان مدیر مؤسسه - را جرم دانسته، با انتساب جرم مدیران به اشخاص حقوقی، مجازات را بر شخص حقوقی بار کرده و موجب تعطیلی آن مؤسسه دانسته است.

ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (قانون جرائم رایانه‌ای) مصوب ۱۳۸۸ نیز

با مشروط کردن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به ارتکاب جرم به وسیله مدیر شخص حقوقی (بند «الف») یا صدور دستور ارتکاب جرم از سوی مدیر مربوط (بند «ب»)، از نظریه برابرنگاری (شخصیت ثانوی) پیروی صریح کرده است. بیان مقنن ذیل بند د ماده مذکور به نحوی است که برخی را بر این گمان داشته که در این بند نیز از نظریه برابرنگاری تبعیت شده است (یوسفیان شوردلی، ۱۳۹۰، صص. ۳۸۴-۳۸۳)، اما تخصیص فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم، بیش از آنکه برگرفته از تصمیم و رفتار یک مدیر عالی رتبه باشد، بیانگر حاکمیت فرهنگی مجرمانه‌ای است که بر ساختار شخص حقوقی غالب آمده است. تا زمانی که فرهنگ مذکور اصلاح و پالایش نشود، موجب ترغیب هر مدیر و کارمندی به ارتکاب جرم خواهد شد. در وضعیت موصوف، چگونگی انتساب جرم به شخص حقوقی از حیثه نظریه برابرنگاری خارج و در چهارچوب «نظریه مسئولیت سازمانی» قرار خواهد گرفت.

در خصوص اینکه آیا نظریه برابرنگاری بر تئوری عمومی حقوق کیفری یعنی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز اثر گذاشته است یا خیر، نحوه بیان ماده ۱۴۳ قانون مذکور موجب اعتقاد برخی بر آن شده است که ماده مذکور از نظریه برابرنگاری تبعیت کرده است. آنچه آن‌ها را به ابراز این دیدگاه رهنمون ساخته، تصریح قانون‌گذار به اصطلاح «نماینده قانونی» است. از نظر آن‌ها، مقصود از نماینده قانونی، اشخاصی مانند مدیرعامل، مدیر تصفیه و به‌طور کلی، هر شخصی است که به‌عنوان نفر اول شخص حقوقی اقدام کرده است و با شخص حقوقی برابر انگاشته می‌شود (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲، صص. ۲۸-۲۵). در صورتی که منظور ماده ۱۴۳، تعبیر مذکور باشد، امکان تأیید حاکمیت نظریه برابرنگاری در خصوص آن وجود خواهد داشت، لکن بدان موجب که مقنن در این ماده مقصود خود را از نمایندگی مبرهن نکرده است، پذیرش تعبیر مذکور ناتمام به نظر می‌رسد. با توجه به آنکه قانون‌گذار در انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی از سویی از نظریه نمایندگی استفاده کرده و از سوی دیگر، کوششی برای محدودسازی افرادی که رفتارشان قابل انتساب به شخص حقوقی است، مصروف نداشته است، امکان این انتاج وجود دارد که مقنن در ماده مذکور به «نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما» که بر پایه اصل موسع نمایندگی است، تأسی جسته است.

۲-۲. نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما

نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما به محاکم اذن می‌دهد تا هر دو رکن مادی و روانی جرم را از طریق رفتار و نیت کارمندان اشخاص حقوقی، بدون توجه به مرتبه اداری و شغلی، به آن‌ها منتسب سازد (شریفی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۳). نکته اخیر شق اختلاف این نظریه با نظریه برابرانگاری محسوب می‌شود.

البته این نظریه با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. برای مثال، مطابق این نظریه، اولاً، ضرورت دارد که رفتار خدمه شخص حقوقی «در چهارچوب وظیفه استخدامی شخص» باشد. ثانیاً، خدمه شخص حقوقی جرم مربوطه را در راستای انتفاع شخص حقوقی، نه انگیزه شخصی، انجام داده باشد بنابراین، مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی به موجب اعمال هر یک از کارمندان خود، مشروط به آنکه جرم در حیطه وظایف استخدامی آن‌ها و به منظور نفع رساندن به اشخاص حقوقی صورت بگیرد، مسئول خواهند بود (Gardner, 2000, p. 95). منظور از قصد منتفع ساختن شخص حقوقی، تحقق عملی سود و فعلیت یافتن نفع مطلوب نیست، بلکه صرف اقدام پرسنل شخص حقوقی هم‌راستا با مصالح کارفرمای حقوقی خود و با نیت انتفاع، کافی است تا مسئولیت کیفری شخص حقوقی کاملاً محقق شود.

بند «ج» ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (قانون جرائم رایانه‌ای) به‌روشنی از نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما تبعیت کرده است. در بند مورد بحث، صرف اطلاع یا عدم نظارت مدیر شخص حقوقی نسبت به اعمال و رفتارهای زبردستان خود - ترک فعل صرف - بدون آنکه نیازی به اثبات وحدت قصد بین مدیر و شخص زبردست وجود داشته باشد، موجب تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی می‌شود. ذیل نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما، حمل مسئولیت بر شخص حقوقی هنگامی که مدیر شخص حقوقی از تحقق قریب‌الوقوع جرمی توسط زبردست خود اطلاع یافته، اما مجال و فرصت کافی برای پیشگیری از آن را نداشته باشد، محل سؤال و ابهام است. در صورت استناد به اطلاق بند «ج» ماده مذکور، می‌توان قائل به مسئولیت شخص حقوقی شد و از آن رفع ابهام کرد، اما دور است که قانون‌گذار حتی به بهانه دفاع از اجتماع در قبال جرائم اشخاص حقوقی، اراده دور افتادن از موازین انصاف را کرده باشد. اصلاح و تدوین دقیق‌تر این بند از ماده جهت رفع ابهام و دفع پرسش، شایسته و ضروری است.

از سوی دیگر، در خصوص ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در مقام پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر عموم جرائم برآمده است، هرچند برخی حقوق دانان بر آن اندیشه هستند که اساس پذیرش مسئولیت کیفری در ماده مذکور، مطلقاً دکتترین مسئولیت مافوق و کارفرماست (محبی و ریاضت، ۱۳۹۶، ص. ۷۲۳)، اما باید توضیح داد که با توجه به حکم ماده که مسئولیت کیفری شخص حقوقی را منوط به ارتکاب جرم از سوی نماینده قانونی شخص حقوقی، به نام یا در راستای منافع آن کرده است، از سویی ماده مذکور نوعی از مسئولیت نیابتی را با قلمرو وسیع‌تر از مسئولیت نیابتی نظام حقوق کیفری انگلستان مورد کاربست قرار داده است. با این توضیح که جرائم مشمول مسئولیت نظام حقوق کیفری انگلستان عموماً از نوع جرائم انضباطی - با مسئولیت مطلق - بوده حال آنکه جرائم مشمول مسئولیت نیابتی ماده ۱۴۳، گستره‌ای از عموم جرائم از جمله جرائم نیازمند رکن روانی را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر و به عبارت بهتر، مسئولیت نیابتی مورد اهتمام مقنن ایرانی بیشتر به مسئولیت مافوق و کارفرمای کشورهای آمریکا و فرانسه که نسخه موسع مسئولیت نیابتی است، نزدیک است. با این تفاوت که در قانونی مانند قانون جزای نمونه آمریکا تلاش شده است تا میان جرائم و میان اشخاصی که رفتار مجرمانه آن‌ها قابل انتساب به اشخاص حقوقی است، تفکیک صورت پذیرد. این‌گونه است که در قوانین کشورهای مذکور، انتساب جرائم واقعی - نیازمند رکن روانی - از طریق رفتار اعضای بلندپایه و انتساب جرائم با طبع انضباطی - با مسئولیت مطلق - از طریق رفتار عموم کارکن‌ها به شخص حقوقی ممکن دانسته شده است (شریفی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۹). این وصف در حالی است که ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، واجد چنین تمیز و تحدیدی نبوده است و از این حیث دچار آسیب و شایسته نقد به نظر می‌رسد.

تجلی نظریه مافوق و کارفرما در قانون مجازات اسلامی به‌موجب عدم صراحت مقنن در الفاظ، موجب ابهام‌هایی شده است که می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلاف شود یا دادرسان محاکم را در موارد صدور حکم با تردید مواجه سازد. «عدم تصریح به مفهوم نمایندگی و مصداق‌های آن»، «عدم اشاره به امکان ارتکاب جرم از سوی ارکان شخص حقوقی مانند هیئت‌مدیره، مجامع عمومی و شوراهای اداری»، «عدم تصریح به وضعیت

ارتکاب جرم از سوی نماینده فاقد سمت قانونی» و «عدم هماهنگی میان ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (قانون جرائم رایانه‌ای) در بیان شرایط انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی» آسیب‌ها و چالش‌هایی است که بر ماده مذکور قابل طرح به نظر می‌رسد.

۳-۲. نظریه مسئولیت سازمانی

بنای نظریه مسئولیت سازمانی یا نظریه مسئولیت بر اساس سیاست شخص حقوقی بر این هدف بوده است که اشخاص حقوقی را نه بر پایه رفتار و مقاصد افراد آن‌ها، بلکه بر اساس فرهنگ و سیاست سازمانی اشخاص حقوقی مورد قضاوت قرار دهد (Lederman, 2000, p. 682). نظریه مسئولیت نسخه‌ای متفاوت از نظریه‌های فردمحور نیابتی، مسئولیت مافوق و کارفرما، برابرانگاری و نسخه توسعه‌یافته نظریه جمع‌محور تقصیر یا دانش جمعی شمرده می‌شود (Harding, 2007, p. 111). این نظریه جرائم ارتکاب‌یافته در سلسله فعالیت‌های شخص حقوقی را بیش از فرد یا افرادی معین، در رویه و خط‌مشی شخص حقوقی ریشه‌یابی می‌کند و مبتنی بر آن، در پیشگیری از وقوع جرم فراتر از افراد، به اصلاح فرهنگ جرم‌زای شخص حقوقی می‌کوشد. لازم به ذکر است که این سخن بدان مفهوم نیست که نظریه مورد بحث، مسئولیت کیفری افراد متخلف را کنار می‌نهد و به تنبیه آن‌ها اعتقادی ندارد، بلکه معتقد است که تا زمانی که ساختار معیوب شخص حقوقی اصلاح نشود، فشار سازمانی ناشی از ساختار جرم‌زا همواره اعضای آن را در مسیر ارتکاب جرم قرار می‌دهد. بدان موجب، ضمانت اجرای اشخاص حقوقی مجرم باید از چنان ویژگی برخوردار باشند که متضمن اصلاح فرهنگ و رویه مجرمانه آن‌ها شوند. نظریه مسئولیت سازمانی در یک چهارچوب منطقی، شخص حقوقی را به مثابه فاعلی مستقل تلقی و فی‌نفسه مخاطب حقوق کیفری قرار می‌دهد. همسو با این نظریه، قاضی پرونده به‌جای جست‌وجو در حالت‌های افراد شخص حقوقی، به جست‌وجو در احراز سیاست و خط‌مشی آن اقدام می‌کند. معتقدان به این نظریه بر آن هستند که رکن معنوی جرم شخص حقوقی عیناً سیاست جاری در آن شخص است (Wells, 2005, p. 155). احراز رابطه علی و معلولی بین سیاست جرم‌زای شخص حقوقی و جرم ارتکابی، دشوارترین و مهم‌ترین

وظیفه محکمه رسیدگی کننده است. شاهد اخیر حاکی آن است که مقاصد و رفتارهای یک کارمند شرور لزوماً بازتاب سیاست و فرهنگ شخص حقوقی نیست و برای محکومیت شخص حقوقی حجتی قاطع به شمار نمی آید (Lederman, 2000, p. 699). در ارزیابی نظریه مذکور باید بیان کرد که در خصوص اشخاص حقوقی بزرگ وضعیت به گونه ای است که در این اشخاص، فرهنگ و سیاست نه محصول تفکرات فردی خاص، که حاصل تضارب آرای افراد گوناگون در یک محیط هم اندیشانه آزاد است. براین اساس، مسئولیت سازمانی مدلی مناسب برای توجیه مسئولیت کیفری اشخاص مذکور ارزیابی می شود (حسینی، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۱)، اما در اشخاص حقوقی کوچک، شکل گیری رفتار کارمندا، شیوه مدیریت، قانون مداری یا قانون گریزی و به طور کلی، اصول راهبردی این گونه اشخاص، بیشتر انعکاس ایده های مدیر شخص حقوقی است. بنابراین، مدل برابرانگاری مدلی مناسب تر برای احراز مسئولیت این سنخ از اشخاص حقوقی ارزیابی می شود.

نظریه مسئولیت سازمانی در سه ماده ۱۴۳، ۲۲ و ۱۴ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که به بیان شرایط انتساب و دقایق انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی پرداخته اند، قابل بررسی و تحلیل است. توضیح آنکه، قانون گذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به مسئولیت سازمانی تمایلی نشان نداده است. رویکرد مذکور حاکی از آن است که مقنن، موضع نظام های حقوقی دیگر مانند انگلستان را در تلقی اشخاص حقوقی به عنوان موجود اخلاقی قابل سرزنش، مورد تأمل قرار نداده و دادگاه را از طریق تفحص در رفتار فردی نماینده شخص حقوقی به احراز مسئولیت کیفری شخص حقوقی رهنمون شده است. با این وصف، الگوی مسئولیت مقرر در ماده ۱۴۳ قانون مذکور مناسب اشخاص حقوقی بزرگ که ساختار ارگانیک آنها اجازه شناسایی فرد واحد واجد تقصیر کامل را به سهولت به مقام قضایی نمی دهد، نیست. آسیب موصوف، مفری برای بسیاری از اشخاص حقوقی خواهد بود که به رغم داشتن سیاست مجرمانه، از تحمل مسئولیت بپرهیزند.

به رغم تحلیل مذکور در خصوص ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سیاق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی به نحوی است که امکان مسئولیت سازمانی

شخص حقوقی را به ذهن متبادر می‌کند. تبصره مذکور، مسئولیت کیفری شخص حقوقی را نه بر پایه رفتار نماینده شخص حقوقی، بلکه بر اساس «رفتار شخص حقوقی» که متبادر مسئولیت سازمانی است، استوار ساخته است؛ بدان معنا که اگر تحقیقات محکمه رابطه علی و معلولی را میان قصور سازمان و مرگ یا صدمه جسمی احراز کند، فارغ از مسئولیت فردی، مسئولیت شخص حقوقی ثابت می‌شود. همچنین حکم ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز یارای تبادر مسئولیت سازمانی شخص حقوقی را دارد؛ زیرا تأسیس شخص حقوقی با هدف ارتکاب جرم نمایانگر بینش و سیاست نخستین وی بوده و تخصیص فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم نیز خط‌مشی و شیوه مدیریت آن را آشکار می‌کند.

در تأثیرپذیری قانون مجازات اسلامی تعزیرات (قانون جرائم رایانه‌ای) از نظریه فرهنگ سازمانی باید بیان کرد که بند «د» ماده ۷۴۷، امکان تفسیر ذیل مسئولیت مبتنی بر سیاست شخص حقوقی را دارد؛ ضمن آنکه عدم اشاره بند مذکور به شرط ارتکاب جرم توسط مدیر یا کارمند شخص حقوقی نیز مؤید این استنباط است.

در برابر استدلال‌ها مبنی بر پذیرش نظریه فرهنگ سازمانی در مواد ۱۴ و ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و بند «د» ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (قانون جرائم رایانه‌ای)، این احتمال وجود دارد که با استدلالی مخالف گفته شود که می‌بایست تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را در طول ماده ۱۴۳ که در مقام بیان شرایط بنیادین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است و مبتنی بر اصل نمایندگی تفسیر کرد و حکم آن‌ها را منصرف از مسئولیت سازمانی دانست. امکان استدلال مخالف در خصوص جرائم رایانه‌ای نیز دور نیست که گفته شود با توجه به اینکه بندهای «الف» تا «ج» ماده مورد بحث به دخالت مدیر یا کارمند در جرم به‌عنوان شرط مسئولیت کیفری شخص حقوقی تصریح کرده است، می‌بایست تحقق بند «د» را منوط به دخالت افراد مشارالیه دانست؛ ضمن آنکه اشاره متن ماده به ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن، اثبات ارتکاب جرم با تمام ارکان آن را از سوی مدیر یا کارمند ضروری می‌سازد. بنا بر استدلال‌های دوسویه مذکور، از نحوه نگارش ماده‌ها، تبصره و بندهای ذیل آن‌ها، هر دو برداشت مزبور ممکن است و این امکان به‌عنوان آسیب تقنینی در انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی می‌تواند موجب

صدور آرای متعارض و متهاافت از سوی محاکم شود. بدان سبب، اصلاح و بازنویسی مقررات ناظر به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و ابهام‌زدایی از آنها با رویکردی واقع‌گرایانه که منجر به تصریح مسئولیت سازمانی اشخاص حقوقی و منتهی به دفاع اجتماعی شود، ضرورتی بلارد می‌نماید.

۳. انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در فقه امامیه

با تمسک برخی مفاهیم اعتباری مانند «مالکیت»، «ذمه» و «فئه باغیه»، شخص حقوقی به‌عنوان موجودیتی واجد اهلیت تمتع دانسته می‌شود (آزادفر، ۱۳۹۲، صص. ۹۰-۸۲). با شناسایی اهلیت تمتع برای اشخاص حقوقی به‌موجب اثبات قابلیت خطاب شارع نسبت به اشخاص مذکور، مقتضی است که نسبت به ادله مثبت امکان انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در فقه امامیه پرداخته و مستندات فقهی در این خصوص مورد واکاوی و تحلیل واقع شود.

۳-۱. قاعده حفظ نظام

دلالت این قاعده بر حرمت اخلال در نظام و وجوب حفظ آن است. هرچند بسیاری از احکام فقهی مبتنی بر قاعده مذکور اصدار یافته و مورد اتفاق فقهاست، اما فقها به این قاعده به‌عنوان یک قاعده فقهی مستقل نپرداخته‌اند. دلالت بیان فقها بر اهمیت قاعده مذکور به‌گونه‌ای است که در شأن آن فرموده‌اند: «وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از دیگر احکام اولیه است. وجوب حفظ نظام حکم کلی اولی است که در ضمن احکام کلی حکومتی دیگر پیاده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص. ۶۰). فقها فتوای خود را بر لزوم حفظ نظام در همه جوانب اقتصادی، امنیتی، قضایی، اجتماعی، فرهنگی و... ارائه داده‌اند (انصاری، ۱۴۱۶ق، ص. ۷۲۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۶ق، ص. ۵۵۵). این بدان سبب است که بدیهی است که حکم به صیانت از سایر خرده‌نظام‌ها مانند نظام‌های اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز در حکم کلی وجوب حفظ نظام نهفته است. براین اساس، با توجه به ویرانگری ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی در سال‌های اخیر و رشد فزاینده دایره خسارات ناشی از جرائم اشخاص مذکور در جامعه صنعتی کنونی، اخلال در نظام اقتصادی و اجتماعی کشور در نتیجه رفتارهای مجرمانه

اشخاص مذکور محرز است و جعل و وضع مجازات می‌تواند در صیانت از نظام‌های مذکور مؤثر عمل کند. از سوی دیگر، یکی از مبانی قاعده حفظ نظام، سیره عقلاست که دلالت سیره بر آن است که انسان اجتماعی نیازمند نظم خرده‌نظام‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و... است. براین اساس، حاکم مختار است که برای حفظ نظام‌های مذکور، هرچه را که موجب فساد یا اختلال در کلیت نظام یا اجزای آن بشود، متعلق نهد یا امر واقع سازد. با عنایت به اینکه با تخصصی شدن امور و حرفه‌ها و نیاز تقابلی عرصه‌های مختلف اجتماعی به یکدیگر به نحو مستمر، اختلال در هر عرصه، بحران در دیگر عرصه‌ها را به همراه دارد و جامعه را در معرض بی‌ثباتی قرار می‌دهد (باقی‌زاده و امیدی‌فرد، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۹). ارتکاب جرمی که به هر یک از عرصه‌های اجتماع خدشه وارد سازد، نظم همه ارکان اجتماع را مورد تهدید واقع خواهد ساخت. براین اساس، حاکم، مختار به جرم‌انگاری رفتار مجرمانه ارتکاب‌یافته از سوی شخص حقیقی یا حقوقی است. براین اساس، با توجیه استدلالی فوق در راستای امکان ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی، وضع مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی نیز موجه می‌نماید؛ زیرا پذیرش مجرم بودن شخص حقوقی بدون در نظر گرفتن مسئولیت کیفری وی غیرمعقول است. امروزه جرائمی مانند «جرائم مالیاتی»، «جرائم گمرکی»، «اختلال در نظام اقتصادی کشور»، «قاچاق سازمان‌یافته کالا و ارز» یا «جرائم بانکی» بدون وجود شخص حقوقی کمتر ارتکاب می‌یابد. برای مثال، در جرم «اختلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قاچاق عمده ارز»، بیشترین متهمان پرونده‌های مذکور صرافی‌های تأسیس شده در قالب شرکت‌های تضامنی هستند (آزادفر، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۵). چنین وضعیتی یقیناً موجب قانون‌گذار برای جرم‌انگاری جرائم اشخاص حقوقی جهت حفظ خرده‌نظام‌های مربوط است.

۲-۳. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از مشهورات فقهی محسوب است که بسیاری از ابواب فقهی مانند معاملات و عبادات به آن تمسک جسته‌اند. قاعده مذکور را می‌توان بر عدم مشروعیت هرگونه ضرر در اسلام حمل کرد. در خصوص تفسیر قاعده لاضرر، تفاوت دیدگاه‌هایی میان فقها وجود دارد. برای مثال، در نظر شیخ انصاری منظور از نفی ضرر این است که

در اسلام حکمی که موجب ضرر بر بندگان باشد، وجود ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۴۶۰). مرحوم آخوند خراسانی قاعده را نفی حکم به لسان نفی موضوع دانسته است؛ یعنی اگر موضوع دارای حکم به سبب عنوان اولیه، موجب ضرر شود، حکم آن مرتفع می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۳۱۹، ج ۱، ص. ۳۸۱). در ارتباط با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستند به قاعده لاضرر، رفتار هیچ شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی نمی‌بایست موجب ضرر به دیگری شود و چنانچه رفتاری از هر شخص موجب تضییع حقی از دیگری شود، وضع و اجرای ضمانت اجرای کیفری یا غیرکیفری علیه وی ممکن است. چنین نتیجه‌ای مبتنی بر آن است که انحصار مفهوم نفی حکم ضرری به وجه مدنی آن، با قواعد اصول لفظیه مغایر می‌نماید و براین اساس، حکم مذکور می‌بایست اعم از مدنی یا کیفری دانسته شود. براین اساس، اگر شخص حقیقی یا حقوقی با ارتکاب جرم، موجب ضرر کیفری به دیگری شود، مستند به قاعده فقهی مزبور، قابل کیفر خواهد بود.

۳-۳. قاعده الراضی بعمل قوم کالداخل فیهم

این قاعده با همین عبارت در لسان فقها مستعمل شده است. منشأ این قاعده را می‌توان در مستندات فقهی مختلف مانند کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مبنی بر «الراضی بعمل قوم کالداخل معهم فیه» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۴۴۷) و صحیحہ ابی‌صلت از حضرت رضا (علیه‌السلام) مبنی بر «من رضی شیئا کان کمن أتاه» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۶، ص. ۱۳۹)، مشاهده کرد. فقهای امامیه در ابواب مختلفی با استناد به قاعده مذکور چنین گفته‌اند که رضایت به عمل یک قوم، موجب جریان احکام و آثار رفتار نسبت به اوست. بنابراین، رضایت به فعل حرام، حرام است و شخص راضی را مشمول آثار حکمی عمل می‌کند. برای این منظور، لازم است که علاوه بر رضایت، شخص در راستای رضایت سابق خود اقدامی کند. مقصود آنکه روایت فوق‌الاشاره قابل تطبیق بر شخص حقوقی است. در نقل استدلالی این مدعا باید بیان کرد که روایت صحیحہ ابی‌صلت دارای عموم است؛ زیرا موصول عام افاده عموم کرده و مبتنی بر اصالت‌العموم می‌توان شخص حقوقی را مشمول روایت مذکور محسوب کرد. براین اساس، اگر شخص حقوقی به انجام عملی رضایت دهد، گویی که آن عمل را انجام داده است.

رکن ابراز اراده شخص حقوقی نیز نماینده قانونی آن است و توسط وی نسبت به یک عمل مجرمانه می‌تواند اعلام رضایت کند. نظریه نمایندگی در فقه و عقد فضولی نیز می‌تواند مؤید این مدعا واقع شود که آثار حقوقی انجام‌شده توسط نماینده، متوجه منوب‌عنه، خواه شخص حقیقی باشد یا حقوقی، می‌شود. در عقد فضولی نیز مالک واقعی با تنفیذ عقد فضولی و بدون انشای ایجاب، نتایج عقد را می‌پذیرد (آملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۹۲). بنابراین، ناظر به شخص حقوقی، از سویی این قاعده موجد حکم تکلیفی است و از سوی دیگر، سایر قواعد مانند «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاکم» نیز یاریگر حمل حکم تکلیفی بر شخص حقوقی و تمهیدگر جرم‌انگاری و سزادهی به وی هستند. توضیح آنکه اگر شخص حقوقی از طریق ارکان ابراز اراده خود مانند هیئت‌مدیره، نسبت به رفتار مجرمانه نماینده خود راضی باشد، عمل وی را تنفیذ نموده است و مطابق با اطلاق قاعده فوق، رفتار شخص حقوقی مشمول این قاعده قرار خواهد گرفت.

۳-۴. قاعده التعزیر لکل عمل محرم

اکثریت متخصصان فقهی شیعی و نیز اهل سنت، معتقدند که هرکس کار حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند که از گناهان کبیره است، حاکم شرع حق تعزیر وی را دارد. سبب تأسیس مجازات‌های تعزیری در نظام حقوقی اسلام، برقراری امنیت برای شهروندان و حفظ نظم عمومی جامعه اسلامی است. جرائم و تخلفات در هر جامعه بر اساس زندگی مردم آن جامعه قابل تنوع و گسترش است. براین اساس، تعیین نوع جرائم و مجازات‌ها از اختیارات حکومت اسلامی دانسته می‌شود. حدود این وظیفه در برخی موارد تعیین شده است، اما برای برخی اعمال که مفسده یا عدم مفسده آن‌ها حسب زمان و مکان متغیر است، تعیین نشده است و تعیین جرم، نوع آن و میزان مجازات به صلاحدید حکومت اسلامی است. توضیح آنکه در خصوص برخی از اعمال، نهی مشخص شرعی وارد نشده است و در حوزه مباحات داخل می‌شوند، اما گاهی ارتکاب آن‌ها از سوی مردم ممکن است مفسدی در جامعه داشته باشد که حکومت ناچار از جلوگیری خواهد بود و محدوده انحصاری اختیار حکومت اسلامی برای جرم‌انگاری محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص. ۲۵۱). بسیاری از جرائم اشخاص

حقوقی را می‌توان این‌گونه دانست. با عنایت به ثبوت حق جرم‌انگاری در حیطه مذکور برای حکومت و مستند به عموم قاعده فوق که جریان تعزیر را برای هر نوع عمل حرام یا دارای مفسده‌ای روا دانسته است، خواه مرتکب آن شخص حقوقی یا حقیقی باشد، در مواردی که رفتار اشخاص حقوقی موجب مفسده برای اجتماع، امنیت یا حقوق شهروندان می‌شود، حکومت مختار است که نسبت به جرم‌انگاری رفتار ارتکاب‌یافته از سوی شخص حقوقی و جریان تعزیر بر وی اقدام کند.

۳-۵. سیره عقلا

سیره عقلا در کلام فقهای مختلف تعریف شده است. برخی آن را «تمایل عمومیت‌یافته نزد عقلا در خصوص رفتارهایی مشخص بدون اینکه شرع نقش ایجابی در تکوین آن میل داشته باشد»، می‌دانند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص. ۱۱۱). همچنین، برخی سیره عقلا را شیوه عملی عقلا بر انجام یا عدم انجام فعلی فرای تأثیر مؤلفه‌های دینی، قومی و نژادی تعریف می‌کنند (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۱۵۳). در خصوص سیره عقلایی شکل‌گرفته بعد از زمان معصوم، برخی بر آن نظر هستند که با توجه به علم معصوم نسبت به آینده، عدم ردع شارع حجت است و گرنه معصوم از آن ممانعت می‌نمود (فیاض، ۱۴۳۰ق، ج ۸، صص. ۴۹-۵۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص. ۱۲۴-۱۲۳؛). این در حالی است که از سوی دیگر، برخی حجیت ابتنائات عقلایی را متکی بر امضای شارع نمی‌دانند، بلکه قائل به حجیت ذاتی آنها هستند؛ خصوصاً اگر منشأ این ابتنای عقلا، حکم عقل یا امور فطری یا ارتکازی عقلایی باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۰۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۶۱۰). همچنین، برخی عدم ارجاع به بنای عقلا را موجب اختلال در انتظام اجتماع می‌دانند و اضطراب بر روابط مردم را از آثار آن محسوب می‌کنند و به موجب اتحاد مسلک بنای عقلا با شارع، بنای عقلا را مورد پذیرش واقع می‌سازند (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۹۲). نهایتاً آنکه به موجب تصریح فقها، پس از تحقق بنای عقلا و عدم ردع شارع، بررسی منشأ بنای عقلا فاقد ضرورت است (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۱۲۷).

با بررسی نظام انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی در اسلام، می‌توان ادعا کرد که دادرسی اسلامی دلالتی بر منحصر بودن مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی

ندارد؛ بدان سبب که شرایط و رشد تمدنی و صنعتی بشر موجب شکل‌گیری ماهیت فراگیر و تأثیرگذاری به اسم «اشخاص حقوقی» شده است، نظام انتساب مسئولیت کیفری خاص خود را برگرفته از سیره عقلا بنا نهاده است. این به معنای این نیست که فقه انور تنها انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را پذیرفته است و هرگونه انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی حتی منبعث از سیره عقلا را نفی می‌کند؛ زیرا عمومات نظام مسئولیت کیفری برگرفته از عرف عقلایی جامعه بوده است و دین مبین اسلام نسبت به امضای آن اقدام کرده است. انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، نهادی برگرفته از بنای عقلا در اقامه عدل و حفظ مصلحت و انتظام اجتماع است. سیره عقلا هدف از طراحی فرایندهای انتساب مسئولیت به اشخاص، چه حقیقی یا حقوقی را نظم اجتماعی و حمایت از مصلحت فرد و جامعه می‌داند. انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص، متناسب با شرایط جامعه سنتی طراحی و ارائه شده بود که فاعل آن نوعاً شخص حقیقی می‌نمود. حال ظهور اشخاص حقوقی بزهدکار که نتیجه جوامع صنعتی و مدرن هستند، فرایند انتساب مسئولیت کیفری را نیاز دارد؛ به‌گونه‌ای که بتواند در راستای اقامه عدالت و مصلحت و نظم جامعه، نقشی کارآمد داشته باشند. این کارآمدی نیازمند فرایند انتساب افتراقی منبعث از سیره عقلاست و چون مبنای آن از بنای عقلا حاصل می‌شود و ممضی شارع می‌شود، پویایی می‌تواند جزء لاینفک آن محسوب شود. شارع نیز با امضای سیره عقلا، امکان تسری فرایند انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را ممکن دانسته است.

نتیجه‌گیری

جوامع کشورهای مختلف برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی به سازوکارهای گوناگونی متمسک شده و در این راستا، نظریات مختلفی را پدید آورده‌اند. حقوق کیفری ایران در سده اخیر متناسب با حرکت کشورهای پیشرفته به سوی شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی به‌صورت پراکنده در قوانین خاص، به شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی پرداخته و در هرکدام به رویکردهای مختلفی تأسی جسته است، لکن قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ از قوانین خاص بااهمیت است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در آن، با سازوکاری

مشخص و روشن‌تر از سایر قوانین به رسمیت شناخته شده است. در نهایت، آنچه رویکرد اصلی مقنن کیفری ایران را به جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی روشن ساخته و مبین شناسایی مسئولیت کیفری برای آنان بوده است و تئوری عمومی حقوق کیفری دانسته می‌شود، در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۰ و تبصره ماده ۱۴ آن قانون تجلی یافته است. به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از سازوکارها و نظریات موجود به‌تنهایی از جامعیت برخوردار نبوده‌اند و قادر یا مناسب برای انعکاس واقعی تقصیر اشخاص حقوقی در حالت‌ها و شرایط مختلف نیستند. نظریه برابرنگاری از جهت انتساب جرائم دارای رکن روانی به اشخاص حقوقی خرد، توانمند بوده و از جهت عدم تناسب با اشخاص حقوقی بزرگ، پیچیده و غیرمتمرکز که تصمیم‌های جاری آن‌ها توسط مدیران میانی گرفته می‌شود، دارای ضعف است و سبب رهایی بسیاری از اشخاص حقوقی از مسئولیت کیفری می‌شود. اشتقاقی بودن و اصرار بر انتقال تقصیر از شخص حقیقی به شخص حقوقی نیز موجب محرومیت این ایده از درک ماهیت مستقل شخص حقوقی می‌شود. مقررات متعددی از قوانین خاص در نظام تقنینی ایران مانند ماده ۴ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۴۴ و بندهای «الف» و «ب» از ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، نظریه برابرنگاری را در خود تجلی داده و ارتكاب جرم از سوی مدیران عالی‌رتبه شخص حقوقی را موجب انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی دانسته‌اند. نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما از جهت فراهم کردن امکان انتساب همه جرائم اعم از واجد یا فاقد رکن روانی به شخص حقوقی و بسنده نکردن به قصد و رفتار مدیران برجسته، دارای حسن و از جهت عدم پیش‌بینی دفاع کوشش لازم از سوی شخص حقوقی در دفاع از خود دارای نقص است. اشتقاقی بودن این نظریه نیز در فروکاستن از جامعیت آن مؤثر در مقام بوده است. ذیل این نظریه، انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی منوط به دو شرط ارتكاب جرم در حیطة وظایف استخدامی کارمند و به منظور نفع رساندن به شخص حقوقی است. به‌رغم اعتقاد برخی صاحب‌نظران مبتنی بر استدلال‌ها و قرائن مختلف، مفهوم «نماینده» مذکور در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، متبادر صرف مدیران عالی‌رتبه شخص حقوقی نبوده

است و براین اساس، ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ذیل نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما تعریف می‌شود. عدم تصریح به مفهوم نمایندگی، عدم تصریح به وضعیت ارتکاب جرم از سوی نماینده فاقد سمت قانونی و عدم هماهنگی میان قوانین در شرایط انتساب رفتار نماینده به شخص حقوقی از جمله چالش‌ها و آسیب‌های وارد بر پذیرش نظریه اخیر در تئوری عمومی حقوق کیفری ایران است. لازم به ذکر است که به‌رغم برخی تعابیر، بند «ج» ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ نیز برآیندی از نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما محسوب می‌شود. نظریه مسئولیت سازمانی تکمیل‌کننده نظریه تقصیر جمعی است و تقصیر شخص حقوقی را نه از مجرای تقصیر یک یا حتی چند فرد، بلکه از رهگذر تقصیر فرهنگ و سیاست جرم‌زای حاکم بر شخص حقوقی احراز می‌کند. از این منظر است که مسئولیت کاملاً مستقیم و به‌اصطلاح غیراشتقاقی شخص حقوقی شکل گرفته است و وی را فارغ از اشخاص حقیقی وابسته به آن مسئول قلمداد می‌کند. حسن این نظریه، انعکاس واقعی تقصیر شخص حقوقی و به چالش کشیدن سیاست جاری در آن است. به‌رغم این وصف، این سازوکار مناسب برای احراز جرائم کوچک و خفیف که در پرتوی شخص حقوقی به وقوع می‌پیوندد، نیست و انگیزه نهادهای تعقیب را به اجرای آن تضعیف می‌کند. نظام تقنینی ایران در ماده ۲۲ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از نظریه فرهنگ سازمانی تبعیت کرده و تجلیگر این نظریه پیشرو در انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی بوده است. همچنین بند «د» ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای نیز در پرتو نظریه اخیر قابل فهم بوده و ذیل آن تعبیر می‌شود. لازم به ذکر است که بنا به استدلال برخی صاحب‌نظران، مواد اخیر ذیل نظریه فرهنگ سازمانی قرار نمی‌گیرد. اصلاح موضع کنونی مقنن به منظور استنباط دقیق‌تر از مواد اخیر و صدور احکام متناسب‌تر، شایسته قانون کیفری است. اثری از پذیرش نظریه تقصیر جمعی در مقررات عام و خاص نظام حقوق کیفری ایران مشاهده نمی‌شود. همچنین، نظام تقنینی ایران نظریه قدرت و پذیرش را نیز مورد قبول صریح خود قرار نداده است، اما شایسته است که جهت ممانعت از توسیع بی‌رویه پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر اساس نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما در نظام کنونی حقوق کیفری، سازوکار دفاع کوشش لازم در نظریه قدرت و پذیرش نیز به موضع کنونی مقنن اضافه شود و از این رهگذر،

با کاربست ترکیبی دو نظریه، شرایط انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی منسجم شود و سامان یابد. به این ترتیب، باید اذعان داشت که نمی‌توان از یک سازوکار خاص برای تمام اشخاص حقوقی و همه جرائم آن‌ها و همچنین، برای حالات گوناگون استفاده کرد.

یکی از عللی که ممکن است آشفتگی نسبی و عدم انسجام میان قوانین موجود در خصوص مبنای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را در نظام حقوق کیفری ایران موجب شده باشد، تطور نظرات فقها در خصوص شناسایی یا عدم شناسایی شخصیت حقوقی و چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص مذکور به نظر می‌رسد. توضیح آنکه شناسایی شخصیت حقوقی یا انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص مذکور به عنوان فصلی مستقل مورد عنایت فقها واقع نشده است و این موضوع موجب اختلافاتی در استنباط نظر شارع میان فقها شده است. شناسایی مستقل شخصیت حقوقی و بیان مبانی استدلالی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در منابع فقهی می‌تواند مقنن را در انسجام‌بخشی به رویکرد خود در قوانین مختلف یاری کند و وی را رهنمون سازد که فقه انور شیعه در انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، از سده‌ها قبل دارای مبانی مستدل بوده و بر اساس قواعد فقهی موجود، اساساً انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی مبتنی بر نظریات مختلف انتساب و متناسب با نوع و ساختار اشخاص حقوقی، کاملاً ممکن است؛ مضافاً آنکه، رویکرد فقه انور به شناسایی و اعتبار ماهیت اشخاص حقوقی، زمانی صورت می‌پذیرفته است که سایرین چنین اعتباری را موجه نمی‌دیده‌اند. در این راستا، تفصیلاً بیان شد که دلالت قواعد فقهی مانند قواعد حفظ نظام، لاضرر، التعزیر لکل عمل محرم و الراضی بعمل قوم کالداخل فیهم مانند دلالت سیره عقلا، همگی بر شناسایی شخصیت حقوقی است که انتساب مسئولیت کیفری به وی، مستنداً ممکن می‌نماید.

یادداشت‌ها

۱. رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۱۸۵۲۳۰۱۰۵۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۹ شعب ۱۰۱ دادگاه عمومی (جزایی) کیشهر.

۲. رأی شماره ۶۰۹-۳۷۹ مورخ ۱۳۸۰/۰۹/۱۲ شعبه ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران.

کتابنامه

- آزادفر، محمدصادق (۱۳۹۵). مبانی فقهی و آثار قابلیت انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه امام‌صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.
- آملی طبری، محمدتقی (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب و البیع. قم: تهران.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی (جلد ۲). تهران: میزان.
- افراسیابی، محمداسماعیل (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی (جلد ۲). تهران: فردوسی.
- الفاضل، محمد (۱۹۷۶م). المبادئ العامة في التشريع الجزائي. دمشق: مطبعة الداودی.
- امامی، محمد؛ استوارسنگری، کورش (۱۳۹۰). حقوق اداری (جلد ۱). تهران: میزان.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۰ق). المکاسب (جلد ۲). قم: نشر مجمع الفکر الإسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول (جلد ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- باقی‌زاده، محمدجواد؛ امیدی فرد، عبدالله (۱۳۹۳). ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه. شیعه‌شناسی، ۱۲ (۴۷)، ۱۷۰-۲۰۰.
- حرعاملی، شیخ محمد بن حسن (بی‌تا). وسائل الشیعة (جلد ۱۶). قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
- حسینی، محمدحسن (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران و استرالیا (رساله دکتری). دانشگاه شهید بهشتی (رحمت‌الله)، تهران، ایران.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام‌صادق (علیه‌السلام).
- خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۳۱۹). کفایة الاصول. تهران: وزارت ارشاد.
- راستین، منصور (بی‌تا). مقررات کیفری بازرگانی. تهران: دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی.
- رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۲). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران.

شریفی، محسن (۱۳۹۴). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان. تهران: میزان.

صانعی، پرویز (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی. تهران: طرح نو.
صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق). دروس فی علم الاصول (الحلقة الاولى). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

صفار، محمدجواد (۱۳۷۲). شخصیت حقوقی. تهران: دانا.
صفایی، سیدحسین؛ قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۹۱). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. تهران: سمت.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۸). بیروت: مؤسسه الاعلمی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). حاشیة الکفایة (جلد ۲). قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵). حقوق جنایی (جلد ۱). تهران: فردوسی.
عمید، حسن (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی (جلد ۱۸). تهران: امیرکبیر.
عوض، محمد (۱۹۸۰م). قانون العقوبات (التقسیم العام). اسکندریه: دارالمطبوعات الجامعیة.
فیاض، محمداسحاق (۱۴۳۰ق). المباحث الاصولی (جلد ۸). قم: دارالهدی.
محبی، جلیل؛ ریاضت، زینب (۱۳۹۶). شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. تهران: میزان.
محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
مظفر، محمدرضا (۱۳۷۳). اصول فقه (جلد ۲). قم: انتشارات اسماعیلیان.
مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیة هامة. قم: مدرسه امیرالمؤمنین (علیه السلام).
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول (جلد ۳). مقرر تقوی اشتهاردی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). الرسائل (جلد ۲). قم: انتشارات اسماعیلیان.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ق). تحریر الوسیلة. قم: نشر اسماعیلیان.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق). صراط النجاة المحشی للخوئی (جلد ۱). قم: مکتب نشر المنتخب.

- موسوی مجاب، سیددرید (۱۳۸۸). *نقش اراده در مسئولیت کیفری*. تهران: بهنامی.
- موسوی زاده، رضا (۱۳۸۹). *حقوق اداری*. تهران: میزان.
- نبراوی، محمدسامی (۱۹۹۵م). *شرح الاحکام العامة لقانون العقوبات اللیبی*. بنغازی: جامعه قاریونس.
- نجف‌آبادی منتظری، حسین‌علی (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. قم: مؤسسه کیهان.
- یوسفیان شوردلی، بهنام (۱۳۹۰). *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم اقتصادی یا سازمان‌یافته: رویکردهای نوین ملی و بین‌المللی*. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۴(۱۴۷)، ۳۷۱-۴۰۸.

- Gardner. T.; Anderson. J.; terry. M. (2000). *Criminal Law*. New York: Wadsworth.
- Harding. Ch. (2007). *Criminal Enterprise: Individuals, Organizations and Criminal Responsibility*. UK: Willan Publishing.
- Lederman. E. (2000). *Model for Imposing Corporate Criminal Liability: From Adaptation and Imitation toward Aggregation and the Search for the Self-Identity*. *Buffalo Criminal Law Review*. 3. P.641-708.
- Wells. C. (2005). *Corporate Criminal Responsibility*. London: Research Handbook on Corporate Responsibility.